

جایگاه حل و فصل منازعه در سیاست خارجی اتحادیه اروپا علیرضا ثمودی^۱

مقدمه

سازمان‌های بین‌المللی در فرایند حل و فصل منازعه نقش پررنگی ایفا می‌کنند؛ زیرا با میانجی‌گری این سازمان‌ها، می‌توان سطح منازعه‌ها را کاهش داد. البته این امر بدان معنا نیست که سازمان‌های بین‌المللی همواره می‌توانند کارآمد باشند، و مواردی نیز وجود دارد که در آن مداخله این سازمان‌ها ممکن است شرایط را وخیم‌تر کند. ابزارهای دیگری نیز در جریان، قبل یا بعد از منازعه استفاده می‌شود، از جمله ایجاد صلح و صلح‌سازی. سازمان‌های بین‌المللی از جمله اتحادیه اروپا با استفاده از این ابزارها تلاش می‌کنند تا یک منازعه را به پایان برسانند و یا دست‌کم تنش میان طرفین را کاهش دهند و محیط مناسبی را برای صلح پس از منازعه به‌وجود بیاورند. اصول و مبانی مورد توجه اتحادیه اروپا، صلح، آزادی و دموکراسی، حاکمیت قانون و ترویج و صیانت از حقوق بشر است. این اتحادیه به‌دنبال ترویج و صیانت از این ارزش‌ها در عرصه داخلی و خارجی است و در هزاره سوم شاهد افزایش قابل توجه در ترویج بیرونی این ارزش‌ها از سوی اتحادیه اروپا بوده‌ایم. اتحادیه اروپا به‌ویژه از ابتدای هزاره سوم برای ایفای نقش پررنگ‌تر در روابط بین‌الملل، جاه‌طلبی‌های زیادی را داشته است. بروکسل نه تنها بر همکاری‌های اقتصادی و سیاسی تأکید می‌کند، بلکه می‌خواهد برخی از ارزش‌های مورد توجه خود را ترویج کند. دموکراسی، رفاه اجتماعی، حقوق بشر و لیبرالیسم از جمله مهم‌ترین این ارزش‌ها به شمار می‌رود. اتحادیه اروپا برای حل و فصل چند منازعه مهم مشارکت داشته است. از منازعه غرب صحرا تا جنوب اروپا با هدف تضمین امنیت مرزی، یا مناقشه سرزمینی مولداوی که می‌تواند همسایه بعدی اتحادیه اروپا باشد و از این رو باید با ثبات و ایمن باشد و بحران ناگورنو - قره باغ که می‌تواند فرصت‌های احتمالی انرژی را برای اتحادیه اروپا به‌وجود بیاورد. در این مقاله، ضمن اشاره به مفهوم حل و فصل منازعه در ادبیات موجود، به جایگاه حل و فصل منازعه در سیاست خارجی اتحادیه اروپا و سازوکارهای اروپایی در این حوزه اشاره می‌شود.

جایگاه حل و فصل منازعه در پیمان‌های اروپایی

در تحلیل کمک‌های واقعی و بالقوه اتحادیه اروپا به حل و فصل منازعه با استفاده از تکنیک‌های مختلف (از جمله مذاکره‌های رسمی و غیررسمی، میانجی‌گری طرف ثالث، حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه‌ها با تحریم‌های اقتصادی و سیاسی، غیرنظامی‌سازی، عملیات‌های حمایت از صلح، نهادسازی و دموکراسی‌سازی) باید به دو موضوع اساسی اشاره کرد. نخست، این امر کاملاً مشخص است که توانمندی واقعی اتحادیه اروپا برای مداخله به‌عنوان یک طرف ثالث کارآمد در بحران‌ها و منازعه‌ها در مناطق مختلف، ارتباط فراوانی با سطح همکاری‌هایی دارد که بروکسل می‌تواند با کنشگران دیگر از جمله سازمان ملل متحد، سازمان امنیت و همکاری اروپا، ایالات متحده یا شورای اروپا برقرار کند. این امر بدین معناست که توانمندی بالقوه واقعی اتحادیه اروپا برای حل و فصل منازعه تا حد قابل توجهی محدود است. در واقع، در سالی که می‌توان از تجربه‌های اتحادیه اروپا در مداخله‌های بین‌المللی پس از دوره جنگ سرد آموخت، این است که شاید نتوان در منازعه یا بحران‌های بین‌المللی مهم به تنهایی اقدام مناسبی انجام داد. این امر به‌ویژه برای اتحادیه اروپا صدق می‌کند که اساساً -همچنان با وجود داشتن سازوکارهایی همانند سیاست امنیتی و دفاعی مشترک- یک قدرت مدنی و غیرنظامی با توانمندی‌های به‌شمار می‌رود. دوم اینکه، اتحادیه اروپا بر سازوکارهایی اتکا دارد که برای کاهش اختلاف‌ها میان دولت‌های عضو می‌تواند کارآمد باشد. از این رو، این موضوع مطرح است که اتحادیه اروپا برای حفظ ثبات کنونی در داخل اتحادیه ابزارهای کارآمدی در اختیار دارد (Stefanova and Greco, ۱۹۹۷: ۹). استفاده از نقاط قوت اتحادیه اروپا به‌عنوان یک قدرت مدنی برای حل و فصل منازعه در اروپا حیاتی است؛ به‌ویژه هر مداخله که در آن ابزارهای اقتصادی یا اهرم‌های اقتصادی وجود دارد، اتحادیه اروپا می‌تواند در آنها نقش‌آفرینی بیشتری داشته باشد.

^۱. عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

در پیمان‌های مختلف اروپایی نیز به نقش اتحادیه اروپا در حل و فصل منازعه اشاره شده است. به‌عنوان نمونه، در ماده ۳ بند ۵ پیمان اتحادیه اروپا آمده است: «اتحادیه اروپا در روابط خود با جهان به‌دنبال حفظ و ترویج ارزش‌ها و منافع خود، و کمک به صیانت از شهروندان خود است». با اشاره به این موضوع که اتحادیه اروپا به حفاظت از تمام بشریت کمک می‌کند، یکبار دیگر تعهد اتحادیه اروپا برای حل و فصل منازعه میان دولت‌ها در عرصه بین‌المللی تأکید می‌شود. همچنین در پیمان اتحادیه اروپا به این موضوع اشاره شده است که اتحادیه اروپا به صلح، امنیت و توسعه پایدار زمین (جهان)، انسجام و احترام متقابل کمک می‌کند (Mehmetaj, ۲۰۱۵: ۹۴، ۵). این امر بدین معناست که هدف اتحادیه اروپا نه تنها تضمین صلح و ثبات در اتحادیه اروپا، بلکه در بالاترین سطح، مسئولیت‌پذیری برای تضمین صلح و ثبات در جهان است. همچنین در بخش دیگری از پیمان اتحادیه اروپا به صراحت آمده است که هدف اتحادیه اروپا ترویج صلح (ماده ۳ (۱)) است و اینکه نقش آن در جهان باید بازتاب‌دهنده اصولی باشد که الهام‌بخش تشکیل، توسعه و گسترش آن است (ماده ۲۱ (۱)). این پیمان حفظ صلح، جلوگیری از بروز منازعه و تقویت امنیت بین‌الملل را از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی اتحادیه اروپا می‌داند (ماده ۲۱ (۲) (C)). نکته جالب این است که تصور اتحادیه اروپا از صلح، موسع و بلندمدت است و اصولی همچون دموکراسی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، حقوق بین‌الملل، حکمرانی خوب و توسعه اقتصادی را دربرمی‌گیرد. این تصور با ایجاد صلح پیوند دارد که در سنت صلح لیبرالی تثبیت شده است و می‌توان پیشینه آن را در دستورکار صلح^۲ پطرس گالی^۳ دبیرکل سازمان ملل متحد جستجو کرد (Thapa, ۲۰۱۵: ۸۴). به عبارت دیگر، اتحادیه اروپا در دهه ۱۹۹۰ به‌عنوان یک کنشگر مهم در حوزه سیاست خارجی برای حل و فصل منازعه ظهور و از تلاش‌ها برای ایجاد صلح حمایت کرد. در واقع، این هدف هم با ماهیت و فرهنگ و هم اهداف سازمان ملل متحد در یک راستا قرار دارد.

این گونه مفاد و بحث‌های عمومی نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا به حل و فصل بلندمدت منازعه و نه مداخله‌های کوتاه‌مدت، متعهد است. اگرچه اتحادیه اروپا با بسط سیاست امنیتی و دفاعی اروپا چند ماموریت نظامی و غیرنظامی را در منازعه‌های مختلف انجام داده است، با این حال این ماموریت‌ها معمولاً برای تحقق اهداف میان‌مدت تا بلندمدت از قبیل نظارت مرزی، اصلاح بخش امنیتی و اصلاحات قضایی انجام می‌شود. به عبارت دیگر، اتحادیه اروپا فقط به مدیریت بحران‌ها و منازعه‌ها از طریق حفظ آتش‌بس یا مذاکره برای دست‌یافتن به توافق‌های سیاسی علاقه‌مند نیست. اتحادیه اروپا این ایده را که منازعه خشونت‌آمیز، امری شایع برای سرشت انسانی است، نمی‌پذیرد و از این ایده حمایت می‌کند که حل و فصل منازعه و تغییر و تحول نیز از طریق تلاش برای یافتن راه حل‌های مفید برای تمام طرف‌ها امکان‌پذیر است. همچنین اتحادیه اروپا قبیل حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها، دموکراسی، مشروعیت دولت، سازوکارهای حل و فصل مناقشه، حاکمیت قانون، انسجام اجتماعی، توسعه پایدار و جامعه مدنی شکوفا را شاخص‌های حیاتی جلوگیری از بروز منازعه و عناصر حل و فصل منازعه می‌داند. این امر نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا به‌دنبال تغییر ویژگی‌های ساختاری منازعه خشونت‌آمیز و ریشه‌کن ساختن آن چیزی است که گالتونگ^۴ آن را ریشه‌های خشونت ساختاری تعریف می‌کند: بی‌عدالتی ساختاری، توسعه نابرابر و تبعیض (Thapa, ۲۰۱۵: ۸۴). همچنین، اتحادیه اروپا از برخی ابزارهای سیاست‌گذاری برخوردار است که به‌ویژه برای حل و فصل منازعه و صلح‌سازی مناسب است. اتحادیه اروپا در کنار سیاست خارجی و امنیتی مشترک، از طریق تعامل سازنده با طرف‌های درگیر در منازعه‌ها، در حل و فصل آنها نقش‌آفرینی می‌کند. منظور از تعامل سازنده، این است که اتحادیه اروپا طیف گسترده‌ای از ابزارهای همکاری را به کار می‌گیرد که در امضای موافقتنامه با کشورهای ثالث، امری عادی به شمار می‌رود. این موافقتنامه‌ها اشکال مختلفی به خود می‌گیرد و درجه‌های مختلفی از ادغام در اتحادیه و یا همکاری با اتحادیه اروپا فراهم می‌کند. این روابط و موافقتنامه‌ها هم فرایند پیوستن به اتحادیه اروپا و هم همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با ساختارهای اتحادیه اروپا را دربرمی‌گیرد.

2. Agenda for Peace

3. Boutros Gali

4. Galtung

چارچوب مفهومی؛ حل و فصل منازعه

حل و فصل منازعه یک اصطلاح عمومی و کلی است که به رویکردهای مختلف ارجاع دارد که هدف آن جلوگیری از بروز منازعه و کاهش سطح منازعه در جوامع به شدت دچار تفرقه است. مفهوم‌بندی منازعه گام نخست ضروری برای حل و فصل منازعه است. به‌طور کلی، منازعه به معنای پیگیری اهداف ناسازگار از سوی طرفین است. منازعه احتمالاً یکی از مفاهیمی است که در ادبیات روابط بین‌الملل بیشترین ارجاع‌ها به آن داده می‌شود. حتی معنای آن نیز به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد، همواره در حال تغییر و تحول بوده است. امروزه، زمانی که در ادبیات روابط بین‌الملل از منازعه صحبت به میان می‌آید، این مناظره ضرورتاً درباره منازعه بین‌دولتی، سیاست خارجی، امنیت یا منافع یک کشور نیست، بلکه درباره دولت، حکمرانی، نقش و جایگاه ملت‌ها و گروه‌های مختلف در درون دولت‌ها هم بحث می‌شود. نقش حل و فصل منازعه، تسهیل‌سازش و راه‌حل‌های پذیرفته شده محلی با حذف امنیتی‌سازی هویت‌ها، پندارهای خصمانه نسبت به یکدیگر و حتی هنجارها و ایدئولوژی‌های زیربنایی و بنیادینی است که موجب افزایش یا طولانی‌شدن منازعه می‌شوند. حل و فصل منازعه در واقع مرتبط با مفصل‌بندی مجدد موضع سوژه‌ها به نحوی است که در بیشتر ابعاد دیگر ناسازگار با یکدیگر به نظر نرسند (Yabanci, 2014: 17). به‌عبارت دیگر، حل و فصل منازعه، از بین‌بردن دلایل و ریشه‌های ساختاری منازعه از سوی طرف‌های ثالث و ادغام تلاش‌های مختلف در سطوح اجتماعی، اقتصادی، سیاسی از قبیل میانجی‌گری، مذاکره، صلح‌سازی یا تعامل نزدیک‌تر از طریق دولت‌سازی یا نهادسازی و دموکراسی‌سازی است.

اگرچه می‌توان ریشه‌های آن چیزی را که امروز به عنوان حل و فصل منازعه شناخته می‌شود، به مراحل ابتدایی شکل‌گیری جوامع انسانی بازگرداند، با این حال کریس‌برگ^۵ چهار مرحله در تکامل حل و فصل معاصر منازعه را شناسایی می‌کند: ۱. مراحل ابتدایی بسط این مفهوم بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵، ۲. تدوین سازوکار و بسترهای لازم از ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۹، ۳. گسترش و نهادینه‌شدن از ۱۹۸۹ - ۱۹۱۴ و ۴. انتشار و پراکنده‌شدن آن از سال ۱۹۸۹ به این سو. مرحله سوم کریس‌برگ مطابق با آن چیزی است که لوند^۶ آن را لحظه‌ای می‌داند که مکتب حل و فصل منازعه ظهور کرده است، در حالی که برکوپیچ^۷، کرمنیوک^۸ و زارتمن^۹ معتقدند این رشته جوان پژوهشی در دهه ۱۹۵۰ آغاز شده است (Jakesevic, 2018: 102). تعاریف بسیاری در ادبیات موجود درباره معنای حل و فصل منازعه و رابطه میان مفاهیم مختلف مرتبط با مطالعات منازعه وجود دارد. همچنین تعریف‌های مضیق و موسع از حل و فصل منازعه مطرح شده است که به نویسندگان و فهم آن از منازعه و شیوه‌های ارائه راهکار برای انواع منازعه بستگی دارد. یکی از تعاریف حل و فصل منازعه عبارت است از:

«شرایطی که در آن طرفین درگیر در منازعه وارد یک توافق می‌شوند که با مشکلات خود را با سازوکارهای مختلفی حل و فصل می‌کنند، استمرار موجودیت همدیگر را می‌پذیرند و تمام کنش‌های خشونت‌آمیز بر ضد یکدیگر را متوقف می‌کنند» (Jakesevic, 2018: 102). در تعریفی دیگر، حل و فصل منازعه عبارت است از: «تمام تلاش‌هایی که در سطوح اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مرتبط با میانجی‌گری، مذاکره، صلح‌سازی، دولت‌سازی، آشتی و تغییرات را با هم یکجا تلفیق می‌کند. این امر متضمن ایجاد تغییر کلی در ایستار پیش‌ران و پیش‌برنده رفتار خشونت‌آمیز از طریق رفع دلایل ریشه‌ای منازعه است». از این رو، اصطلاح حل و فصل منازعه با تغییر و تحول منازعه^{۱۰} به جای یکدیگر استفاده می‌شوند که یک اصطلاح جامع است و برای نشان دادن فرایند ایجاد تغییر در تمام سطوح جامعه و دولت استفاده می‌شود. این اصطلاح شامل فرایندی می‌شود که فعالیت‌ها و کارکردهای مختلف پس از

5. Kriesberg

6. Lund

7. Bercovitch

8. Kremenyuk

9. Zartman

10. Conflict Transformation

آتش‌بس، اسکان پناهنجویان تا استقرار حکمرانی دموکراتیک و بازسازی اقتصادی را دربرمی‌گیرد. حل و فصل منازعه شامل وظیفه چالش‌برانگیز ادغام رقبای پیشین در یک نظام جدید است که بدون آن ثبات به‌وجود نمی‌آید (Yabancı, ۲۰۰۹: ۵). تغییر و تحول منازعه، عمیق‌ترین سطح و بخش محوری حل و فصل منازعه است. استفاده از اصطلاح تحول به جای حل و فصل، بازتاب‌دهنده این واقعیت است که برای حل کردن یک موضوع خاص، آن چیزی که مورد نیاز است یک تغییر و تحول سازنده است که هم شامل حل و فصل مشکلات خاص است و هم فراتر از آن می‌رود (Jakešević, ۲۰۱۸: ۱۰۳).

این دو اصطلاح با مدیریت منازعه متفاوت است که متضمن پایان سریع، کاهش یا مهار منازعه است و معمولاً از طریق مداخله نظامی و مدنی طرف‌های ثالث محقق می‌شود. از این رو، تحول و حل و فصل منازعه عمیق‌ترین سطح تغییرات و فرایند ارائه ایده‌های جدید به مثابه جستجو برای امنیت در سطوح فردی، گروهی، اجتماعی و ملی پس از آثار آسیب‌رسان جنگ داخلی است (Yabancı, ۲۰۰۹: ۵، ۶). امروزه، مفهوم حل و فصل منازعه بسط یافته و دولت‌سازی، همکاری توسعه‌ای و وظایف پلیسی و مدنی را نیز در برمی‌گیرد. حل و فصل جامع منازعه نیازمند راهبردهای موسع و تعامل چندسطحی با ابزارهای متنوع از سوی طرف‌های ثالث است. از این رو، عناصر اصلی حل و فصل منازعه عبارت است از ایجاد امنیت، احیای نهادهای حکومتی و احتمال کاشتن بذره‌های دموکراسی و احیای اقتصادی و اجتماعی و توسعه. از سوی دیگر، حل و فصل منازعه یک فرایند خطی نیست و در آن، عقب‌گرد، ناکامی و تغییر در تلاش‌های اولیه وجود دارد. به همین دلیل نیز نقاط عطف مشخصی در حرکت به سوی هنجار صلح وجود ندارد، به همین خاطر هم کنشگران و رویکردها به حل و فصل منازعه تنها زمانی می‌توانند با موفقیت همراه شوند که تلاش‌ها در سطوح مختلف تلفیق شوند و به نیازهای محلی توجه شود تا تنگناها و چالش‌ها برطرف شوند. جدول زیر چالش‌ها و مشکلات اتحادیه اروپا و سایر کنشگران بین‌المللی به هنگام مواجهه با حل و فصل منازعه را خلاصه کرده است.

جدول ۱. حل و فصل منازعه

گستره	حضور کم‌رنگ: برای بسط توانمندی‌های مدنی و سیاسی محلی برای رسیدن به یک تعادل پس از منازعه ضروری است. در واقع، اجتناب از آثار منحرف‌کننده‌ای که می‌تواند با حضور کنشگران خارجی قدرتمند به‌وجود بیاید.	حضور بین‌المللی قوی: حضور بین‌المللی پررنگ، برای حفظ امنیت و اجرای چارچوب حل و فصل در مواقعی که توانمندی‌های محلی وجود ندارد، امری ضروری است.
مدت	کوتاه‌مدت: رویکرد ترمیم سریع نمی‌تواند موجب ایجاد صلح پایدار شود.	بلندمدت: مداخله مستمر طرف‌های ثالث موجب تنفر و دشمنی فزاینده جمعیت محلی- به دلیل وابستگی به کنشگران خارجی- می‌شود.
مشارکت	الزام به حضور تمام طرف‌ها: باید به نگرانی تمام گروه‌ها توجه شود و هیچ یک از جناح‌ها برای رسیدن به راه‌حل پایدار نباید حذف شوند.	حمایت از یک طرف درگیری: همکاری با هدف حمایت از دموکراتیک‌ترین و همکاری‌کننده طرف منازعه انجام می‌شود. با این حال، چنانچه جناح‌های زیادی در عرصه داخلی حضور داشته باشند، هیچ یک از آنها نماینده و معرف جمعیت به شمار نمی‌روند.

وابستگی	ظرفیت محلی: تقویت صلح به اصطلاح خودکفا از طریق حکمرانی مشروع و مبتنی بر ظرفیت‌های محلی.	مشارکت خارجی: استمرار کمک‌ها در مقیاس بالا و مشارکت خارجی برای حل و فصل پایدار منازعه، ضروری است.
انسجام	ارزش‌های هنجاری: حمایت از هنجارهای جهان‌شمول.	سیاست واقعی: دولت‌سازی با این استدلال که می‌تواند راه‌حل‌های عملگرایانه را به‌وجود بیاورد.

(Yabanci, ۲۰۰۹: ۱۶).

این تلقی وجود دارد حل و فصل منازعه و صلح‌سازی فعالیت‌هایی هستند که بدون وجود دیگری، هیچ یک مانا و پایدار نیستند. در ادبیات آکادمیک، حل و فصل منازعه و صلح‌سازی به دلیل تعداد فزاینده منازعه‌های داخلی، جنگ‌های داخلی و منازعه قومی در جهان پس از جنگ سرد، اهمیت بیشتری پیدا کرده است. هر دو فعالیت هم از طریق کارگزاری طرف‌های ثالث (به‌طور طبیعی سازمان‌های بین‌المللی) با مشارکت طرفین منازعه انجام می‌شود. می‌توان گفت حل و فصل منازعه فی نفسه به‌دنبال ریشه‌کردن منازعه نیست، بلکه پایان بخشیدن به الگوهای رفتار اجتماعی نادرست (که در نظام هنجاری کنونی جامعه جهانی تعریف شده است) و معرفی راهکارهایی بادوام و قابل قبول همگانی برای منافع متضاد با استفاده از ابزارهای غیرخشونت‌آمیز است (Stefanova, ۱۹۹۷: ۲). حل و فصل منازعه به طرح‌هایی اشاره دارد که پس از شروع خشونت انجام می‌شود، و هدف آن تغییر مسیر و بازگرداندن یک کار و عمل انجام شده و نه جلوگیری از بروز آن است.

سازوکارهای اتحادیه اروپا برای حل و فصل منازعه

نویسندگان مختلفی از جمله هیل^{۱۱} (۲۰۰۱)؛ کاپیترس^{۱۲} (۲۰۰۴)؛ دیز^{۱۳} (۲۰۰۶)؛ توچی^{۱۴} (۲۰۰۷)؛ برانیف^{۱۵} (۲۰۱۱) به‌دنبال تعریف سازوکارهایی بوده‌اند که اتحادیه اروپا با استفاده از آنها به‌دنبال تأثیرگذاری بر منازعه‌ها بوده است. این مطالعات تأثیرگذاری اتحادیه را یا از طریق سازوکارهای سنتی سیاست خارجی بررسی می‌کنند و یا بر تأثیرگذاری بروکسل از طریق چشم‌انداز عضویت یا همکاری^{۱۶} برای کشورهای اروپایی متمرکز بوده‌اند. تمایز میان این دو نحله فکری – ابزارهای سنتی سیاست خارجی و قدرت جذب اتحادیه اروپا از طریق ارائه پیشنهاد عضویت یا اشکال آسان‌تر همکاری برای کشورهای همسایه – می‌تواند در فهم سازوکارهای اروپا برای حل و فصل منازعه کمک‌کننده باشد. سازوکارهای تأثیرگذاری اتحادیه اروپا بر منازعه‌ها را می‌توان به دو دسته موسع تقسیم کرد. نخستین مجموعه دربرگیرنده ابزارهای سیاست خارجی سنتی است، در حالی که مجموعه دوم بر قدرت جذب اتحادیه اروپا استوار است، اگرچه بروکسل عضویت یا اشکال ضعیف‌تر (رقیق‌تر) همکاری به کشورهای همسایه را پیشنهاد می‌دهد. در حوزه ابزارهای سیاست خارجی، کمک بالقوه اتحادیه اروپا به حل و فصل منازعه می‌تواند به چند شکل انجام شود. این ابزارها دربرگیرنده مداخله در قالب انجام ماموریت‌های صلح‌بانی برای صیانت از توافق‌ها و پیمان‌های صلح است. اتحادیه اروپا می‌تواند چنین ماموریت‌هایی را به مثابه نتیجه اجرایی سیاست امنیتی و دفاعی اروپا^{۱۷} در نظر بگیرد که نخستین بار در شورای اروپا در لائکن^{۱۸} در دسامبر ۲۰۰۱ مطرح شد (Cooley, ۲۰۱۳: ۱۷۳). ماموریت‌های صلح‌بانی می‌تواند هم عناصر نظامی و هم غیرنظامی داشته باشد و هم نیروهای

¹¹. Hill

¹². Coppieteres

¹³. Diez

¹⁴. Tucci

¹⁵. Braniff

¹⁶. Association

¹⁷. European Security and Defence Policy

¹⁸. Laeken

پلیس و هم ناظران انتخاباتی آن حضور پیدا می‌کنند. در کنار این اشکال سنتی مداخله، سازوکارهای سیاست خارجی اتحادیه اروپا می‌تواند دیپلماسی یا استفاده از مشروط‌سازی مرتبط با به رسمیت‌شناختن دولت‌های جدید را دربرگیرد. اتحادیه اروپا همچنین می‌تواند تحریم‌های اقتصادی بر ضد طرف‌های درگیر اعمال کند یا کمک‌های توسعه‌ای را بر تضمین‌های مرتبط با حقوق بشر یا حقوق اقلیت‌ها مشروط کند. افزون بر این، اتحادیه اروپا می‌تواند از طریق قدرت هنجاری خود، تأثیرگذار باشد، مشروط به اینکه طرفین منازعه نیز با دیدگاه اتحادیه اروپا در مورد حل و فصل منازعه همراه باشند.

افزون بر این، اتحادیه اروپا می‌تواند از چشم‌انداز همکاری یا ادغام کامل در اتحادیه، به‌عنوان سازوکار حل و فصل منازعه استفاده کند. طبق دیدگاه دیز و همکاران، اتحادیه اروپا از چهار مسیر برای تأثیرگذاری از طریق همکاری (نزدیکی) یا ادغام، کنشگری می‌کند. این چهار مسیر در راستای دو محور تعریف می‌شوند: اینکه رویکرد اتحادیه اروپا کنشگر محور^{۱۹} باشد یا بخش ذاتی و اصلی فرایند ادغام؛ به این معنا که آیا این تأثیرگذاری از طریق تدابیر ملموسی انجام می‌شود و یا تأثیر فرایندهای همگرایی است که به‌طور مستقیم تحت تأثیر کنشگران اروپایی انجام نمی‌شود.

جدول ۲. مسیرهای تأثیرگذاری اتحادیه اروپا بر منازعه از طریق همکاری و نزدیکی

رویکرد اتحادیه اروپا	
کنشگر محور	فرایند همگرایی
تأثیر اجبار آمیز ^{۲۰}	تأثیر توانمندسازی ^{۲۱}
تأثیر ارتباطی ^{۲۲}	تأثیر ساختاری ^{۲۳}
هدف تأثیر	

(Diez et al ۲۰۰۶: ۵۷۲)

در سازوکار تأثیر اجبار آمیز، اتحادیه اروپا چند شرط خاص را برای کشورهای خواهان پیوستن به اتحادیه اروپا یا آغاز فرایند همکاری، تعیین می‌کند. از این سازوکار در ادبیات موجود معمولاً با عنوان مشروط‌سازی^{۲۴} نام برده می‌شود. توجی از این اصطلاح درباره نفوذ اتحادیه اروپا بر منازعه‌ها در همسایگی خود بهره می‌برد. مشروط‌سازی، کنشگر محور است و سیاست‌های حکومتی را مورد توجه قرار می‌دهد؛ دیز چشم‌انداز عضویت را به خواسته‌های خاص از جمله تبعیت از معیارهای کپنهاگ^{۲۵} مشروط می‌کند (Cooley, ۲۰۱۹: ۱۶). اتحادیه اروپا با مشروط‌سازی به دنبال تغییر ساختارهای حکمرانی، اقتصاد و جامعه مدنی کشورهای کاندیدا است. مشروط‌سازی راهبردی است که بسته به تحقق شرایط مورد نظر، پاداش داده می‌شود یا مانع پرداخت پاداشی می‌شود، در واقع، مشروط‌سازی سیاسی مرتبط ساختن مزیت‌های تصور شده از سوی یک دولت یا سازمان بین‌المللی به دولت دیگر برای تحقق شرایطی است که با صیانت از حقوق بشر و پیشبرد اصول دموکراتیک مرتبط است (Tocci, ۲۰۰۷: ۱۰). مشروط‌سازی می‌تواند مثبت یا منفی باشد. در مشروط‌سازی مثبت به ازای اجرای یک شرط خاص، وعده دریافت امتیاز داده می‌شود. این امر در ازای ارائه کمک‌های اقتصادی و در بحث عضویت در اتحادیه اروپا مشهود است. نمونه این مشروط‌سازی را می‌توان در مورد جمهوری‌های حوزه بالتیک به هنگام عضویت آنها در سال ۲۰۰۴ و اقلیت‌های این کشورها مشاهده کرد. در مشروط‌سازی منفی، در صورت نقض یک الزام خاص، یک

¹⁹. Actor-Driven

²⁰. Compulsory Impact

²¹. Enabling

²². Connective Impact

²³. Constructive Impact

²⁴. Conditionality Impact

²⁵. Copenhagen Criteria

تنبیه و مجازات در نظر گرفته می‌شود. نمونه آن را می‌توان در اعمال تحریم‌های اقتصادی و دیپلماتیک بر ضد صربستان (۲۰۰۰ - ۱۹۹۱)، سوریه (۱۹۹۴ - ۱۹۸۷)، لیبی (۱۹۹۳ - ۱۹۹۲) و بلاروس (۱۹۹۹ - ۱۹۹۸) مشاهده کرد. در مورد ارتباط میان مشروط‌سازی و صلح‌سازی می‌توان به نمونه‌های مختلفی اشاره کرد. از جمله در مورد قبرس که در آن مشروط‌سازی مثبت در باره سمت یونانی قبرس لغو شد، اما همچنان در سمت ترک‌نشین قبرس تحریم‌ها باقی ماند، آن هم با توجه به سیاست اتحادیه اروپا در عدم به رسمیت‌شناختن جمهوری ترک‌نشین قبرس شمالی.

در مسیر دوم، تأثیر توانمندسازی مورد توجه است که در آن پیشنهاد ادغام یا همکاری موجب مشروعیت‌بخشیدن به مواضع سیاسی جدید و کم‌تر مناقشه‌برانگیز در دولت کاندیدا می‌شود و به کاهش تنش‌ها ختم می‌شود. در این چارچوب اتحادیه اروپا کنش خاص انجام نمی‌دهد. توچی از این سازوکار با عنوان اجرای غیرفعال^{۲۶} نام می‌برد. توچی می‌گوید در حالی که مشروط‌سازی برای تبعیت، پاداش و برای عدم تبعیت، مجازات‌هایی در نظر می‌گیرد، اجرای غیرفعال دربرگیرنده الزام‌هایی است که در نهایت با با تدوین قواعدی چارچوبی را به وجود می‌آورد که همکاری سودمند متقابل را، امکان‌پذیر می‌سازد (Cooley, ۲۰۱۹: ۱۸). اجرای غیرفعال یا کاربست قاعده^{۲۷} در سیاست خارجی اتحادیه اروپا بر نظامی از همکاری‌های قاعده‌محور استوار است. در حالی که اجرای غیرفعال اغلب با مشروط‌سازی اشتباه گرفته می‌شود، به لحاظ مفهومی با آن متفاوت است. برای انجام کارآمد اجرای غیرفعال، در ابتدا باید مجموعه شفاف از قواعد قابل تعریف و تعریف‌شده به لحاظ حقوقی در قراردادهای اتحادیه اروپا نهادینه شده باشد. این مجموعه قواعد نباید از سوی طرف‌های ثالث به مثابه هزینه تلقی شود. هر چند دولت‌های ثالث که سیاست‌هایشان با اهداف اتحادیه اروپا مغایر است (همانند زمان منازعه‌ها)، این قواعد در ابتدا به‌عنوان هزینه تلقی می‌شوند. البته برای تحقق کارآمد سیاست اجرای غیرفعال، طرف ثالث باید نوعی احساس تعلق به اتحادیه اروپا داشته باشد یا اینکه به همکاری با اتحادیه اروپا متمایل باشد، هر چند فرایند تغییر که در این سیاست اجرای غیرفعال نهادینه شده است باید به گونه‌ای باشد که این هزینه‌ها الزام‌آور تلقی شود (Tozzi, ۲۰۰۷: ۱۷).

در مسیر سوم، اتحادیه اروپا تأثیر ارتباطی دارد که در چارچوب آن بروکسل همگرایی یا همکاری خطوط ارتباطی میان طرف‌های منازعه را به‌عنوان مثال، از طریق سازمان‌های غیرحکومتی بازنگری می‌کند. این مسیر یک مسیر کنشگر محور است؛ زیرا بر کنش‌های سیاسی خاص اتحادیه اروپا وابسته است، گرچه برخلاف مسیر اجباری، تأثیرات آن موسع‌تر است و می‌تواند به تغییرات جامعه‌محور گسترده‌تر در دولت هدف ختم شود. این مسیر تأثیرگذاری اتحادیه اروپا بر فرضیه تماس^{۲۸} وابسته است؛ بدین معنا که افزایش تماس اجتماعی میان گروه‌ها به کاهش کلیشه‌ها و بهبود روابط بین گروه‌ها ختم می‌شود (Cooley, ۲۰۱۹: ۱۹). تأثیر ارتباطی اتحادیه اروپا زمانی اتفاق می‌افتد که شبکه‌های اجتماعی بین‌گروهی گسترش پیدا می‌کند و این شبکه‌ها به تغییرات بلندمدت در هویت‌های طرف‌های منازعه ختم می‌شوند.

در مسیر چهارم، «تأثیرگذاری سازنده»، جامعه‌پذیری هنجارهای اتحادیه اروپایی به تغییر در هویت‌ها و منافع طرفین منازعه ختم می‌شود. به معنای دقیق کلمه، هدف این مسیر، جامعه و نه سیاست‌های حکومتی است. در الگوی دیز و همکاران او، این سطح، عمیق‌ترین سطح تأثیرگذاری اتحادیه اروپا است و امکان تغییرات بنیادین هویت‌های طرفین منازعه وجود دارد و از این رو از برسازی هویت‌ها پیشتیبانی می‌شود؛ زیرا می‌تواند روابط مسالمت‌آمیز میان طرفین منازعه را حفظ کند. این تأثیرگذاری سازنده دربرگیرنده نوعی جامعه‌پذیری یا در کلام توچی، شکلی از یادگیری اجتماعی است (Cooley, ۲۰۱۹: ۱۹). روابط قراردادی^{۲۹} می‌تواند بر منازعه و حل و فصل منازعه از طریق گفتگو و تماس‌های نهادی، سیاسی، اقتصادی و جامعه محور میان اتحادیه اروپا و طرفین منازعه تأثیر بگذارد. برخلاف مشروط‌سازی که به نوعی محاسبه هزینه - سود سیاست‌گذاری را تغییر می‌دهد، در مورد یادگیری، تغییرات داخلی از طریق تحول در منافع و هویت‌ها اتفاق می‌افتد؛ زیرا کنشگران داخلی به‌طور داوطلبانه هنجارها و منطق بنیادین اتحادیه اروپا را

26. Passive Enforcement

27. Rule Application

28. Contact Hypothesis

29. Contractual

درونی می‌سازند. طرفین منازعه با مشارکت یا تماس مستقیم با چارچوب نهادی اتحادیه اروپا ممکن است که اهداف، چشم‌اندازها و باورهای اساسی خود و یا حتی راهبردهای ترجیحی خود را تغییر دهند. این فرایند چیزی است که چکل^{۳۰} آن را فرایند یادگیری پیچیده می‌نامد (Tozzi, ۲۰۰۷: ۱۵).

در بخش سیاست خارجی، کمک بالقوه اتحادیه اروپا با حل و فصل منازعه می‌تواند به اشکال مختلف و با استفاده از ابزارهای مختلف سیاست خارجی اتفاق بیفتد. مداخله در قالب ماموریت‌های صلح‌بانی با هدف حمایت از موافقتنامه صلح، آشکارترین شیوه حضور اتحادیه اروپا است. اتحادیه اروپا می‌تواند این ماموریت‌ها را در چارچوب سیاست امنیتی و دفاعی اروپا انجام دهد. مداخله اتحادیه اروپا در منازعه‌ها هم اجزای نظامی و هم غیرنظامی دارد. همچنین به جز این اشکال سنتی مداخله، سازوکارهای سیاست خارجی اتحادیه اروپا دیپلماسی یا استفاده از مشروط‌سازی در شناسایی دولت‌های جدید را شامل می‌شود. در خصوص حل و فصل منازعه، اتحادیه اروپا وارد پیمان‌های صلح میان طرف‌های درگیر می‌شود و یا تبعیت از توافق‌های موجود را در دستور کار خود قرار می‌دهد. زمانی که منازعه یا امکان بروز منازعه در دولت‌های تازه استقلال یافته وجود دارد، اتحادیه اروپا و سایر کنشگران بین‌المللی به رسمیت‌شناختن آن را بر تبعیت از هنجارها و استانداردهای خاص مشروط می‌کند. برای نمونه، به رسمیت‌شناختن به‌عنوان ابزاری برای ارائه مشوق برای دولت‌هایی که از هنجارها تبعیت کند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. افزون بر این، اتحادیه اروپا می‌تواند هم از طریق ابزارهای سنتی قدرت در روابط بین‌الملل، هم با استفاده از قدرت هنجاری خود، تاثیرگذار باشد. چنانچه طرفین یک منازعه با نگاه اتحادیه اروپا به حل و فصل منازعه، همراه و موافق باشند، یا اینکه فرایند همگرایی اروپایی را یک مدل در نظر بگیرند و در نتیجه در ساختارهای اتحادیه به‌عنوان یک قدرت هنجاری وارد شوند، این قدرت می‌تواند به حل و فصل منازعه‌ها در فراتر از مرزهای خود اتحادیه اروپا هم مفید باشد.

نتیجه‌گیری

اتحادیه اروپا در پیمان ماستریخت برای نخستین بار اهداف سیاست خارجی خود را تعیین کرد. این اهداف شامل حل و فصل منازعه و همچنین تقویت امنیت بین‌الملل، ارتقای همکاری‌های منطقه‌ای، مقابله با جرایم بین‌المللی و ترویج دموکراسی، حاکمیت قانون و حقوق بشر می‌شود (ماده ۱ - J). در پیمان قانون اساسی اروپا نیز آمده بود که کنش خارجی اتحادیه با هدف «حفظ صلح، جلوگیری از بروز منازعه و تقویت امنیت بین‌الملل است» (ماده ۳ - ۱۹۳ (C۲)). در راهبرد امنیتی اروپا، همسایگی اروپا یک اولویت جغرافیایی بسیار مهم معرفی شده است. در سیاست همسایگی اروپا نیز به صراحت ارتقای ارزش‌های اتحادیه اروپا به‌عنوان ابزاری برای گسترش ثبات، امنیت و شکوفایی در همسایگی شرقی و جنوبی اتحادیه اروپا عنوان شده است. این سیاست همسایگی خواهان تقویت کمک‌های اتحادیه اروپا به حل و فصل منازعه‌های منطقه‌ای است. نهادهای اروپایی به صراحت به این موضوع اشاره کرده‌اند که حقوق بشر، حاکمیت قانون، جامعه مدنی پویا، نهادهای قدرتمند و مدیریت اجتماعی - اقتصادی معقول، اجزای بسیار مهم جلوگیری از بروز منازعه و حل و فصل منازعه هستند. به جز تصور اتحادیه اروپا از خود به‌عنوان یک قدرت هنجاری که در آن به‌دنبال پیشبرد ارزش‌ها در بیرون از اتحادیه اروپا است، اتحادیه اروپا دارای منافع خاص در تقویت صلح، دموکراسی، حقوق و قوانین در خارج نزدیک است. اتحادیه اروپا با چند سازوکار همچون سیاست همسایگی اروپا و سیاست خارجی و امنیتی و مشترک اهرم‌های مختلفی برای بهره‌برداری در فرایند حل و فصل منازعه و افزایش نقش خود در عرصه‌های بین‌المللی دارد. به‌عنوان مثال، در یکی دو دهه گذشته پرونده‌های مرتبط با کوزوو و مولداوی نشان می‌دهند که استفاده کارآمد از سیاست‌های اقتصادی همراه با سازوکارهای سیاسی می‌تواند شرایط را به‌طور کارآمد تغییر دهد. تهدیدهای کنونی همچون تروریسم، جدایی‌طلبی، منازعه‌های قومی در بیرون از مرزهای اروپایی می‌تواند به داخل اتحادیه اروپا سرریز کند و مشکلات امنیتی را برای اتحادیه اروپا به‌وجود بیاورد. اتحادیه اروپا همچنین نقش یک میانجی و صلح‌ساز در سطح بین‌المللی را در پیش گرفته است. سرشت این سازمان با حل و فصل منازعه مدرن سازگار است. اتحادیه اروپا یک سازمان و کنشگر نظامی چندان قابل‌به‌شمار نمی‌رود، اما دارای قدرت اقتصادی و در موارد مختلفی از جمله در

³⁰. Heckel

گرجستان، مولداوی و فلسطین کمک‌های بشردوستانه ارائه کرده است. اتحادیه اروپا بیشتر به‌عنوان یک کنشگر ایجادکننده صلح شناخته می‌شود.

درس آموخته‌هایی برای ایران

باید به این موضوع اشاره کرد که ابزارها باید با قدرت و جایگاه کنشگری که به‌دنبال حل و فصل منازعه است، همخوانی داشته باشد. اگر اتحادیه اروپا از اقلان، تهدید یا تشویق استفاده می‌کند، به دلیل آن است که کنشگر قدرتمندی است. از این رو، ایران در مواردی که کنشگر قوی‌تری است می‌تواند از این ابزارها استفاده کند (به‌عنوان مثال، در سوریه و یا یمن می‌تواند شروطی را مطرح کند). اما در مواردی که ایران دست برتر را ندارد باید به سمت همکاری‌های متقابل برود و به‌دنبال به همکاری متقابل و رویکردهای مسئولیت‌پذیری و صلح‌سازی برود و دیگر نمی‌تواند شروطی تعیین کند، همانند قضیه آذربایجان و ارمنستان یا دالان زنگزور. در واقع، ایران باید با هر بحران به صورت موردی برخورد کند و ابزارها باید مورد بررسی شود و چند شاخص رعایت شود:

- جایگاه ایران باید در هر بحران مشخص شود.
- چه بازیگرانی در منازعه حضور دارند و آیا ایران امکان کنشگری دارد.
- قدرت و نفوذ و تاثیرگذاری ایران تا چه میزانی است.
- ایران چه ابزارهایی در اختیار دارد و در کدام منازعه ابزارهای بیشتری در اختیار دارد.
- ایران تا چه اندازه مقبولیت دارد.
- ایران تا چه میزان منافع اساسی در یک منازعه دارد.

بسته به نوع بحران و منازعه و اینکه منازعه در کدام منطقه رخ داده است، موقعیت جغرافیایی منازعه کجاست و ایران چه جایگاهی دارد و تا چه میزان تاثیرگذاری دارد، و ابزارهای آن چیست، رویکرد ایران در حل و فصل منازعه باید متفاوت باشد. در حقیقت، اینکه ایران دست برتر را دارد، در جایگاه برابری با سایر کنشگران است و یا اینکه در موقعیت پایین‌تری قرار دارد، باید رویکرد متفاوتی در پیش بگیرد. به‌عنوان مثال، زمانی که ایران در موقعیت برتر قرار دارد، می‌تواند هم از سیاست اعمال فشار استفاده کند و هم از ترغیب و تشبیه و سیاست‌های اجبارآمیز. و در مواردی که ایران جایگاه برابری دارد باید همکاری متقابل را بپذیرد و همچنین موقعیت برابر و راه‌حل‌های حل مسئله. و چنانچه ایران موقعیت برابر را به رسمیت نشناسد، هیچ پیشرفتی حاصل نخواهد شد. در موقعیت ضعیف‌تر، ایران دیگر نمی‌تواند از سیاست مشروط‌سازی استفاده کند و می‌بایست موقعیت خود را بازسازی کند و ابزارهای مورد نیاز را به‌دست بیاورد. در غیر این صورت، مداخله احتمالی، نتیجه‌ای مغایر با منافع ملی به همراه خواهد داشت. و ایران بهتر است وضعیت بی‌طرفی را در پیش بگیرد.

در این خصوص می‌توان به کنشگری اتحادیه اروپا در بحران قره‌باغ اشاره کرد که تقریباً در سه دهه هیچ نقش رسمی نداشت و با وجود جایگاه مهم قفقاز (انتقال انرژی دریای خزر، نزدیکی به کنشگران تاثیرگذار منطقه‌ای، سرریز ناامنی از این منطقه به اروپا، و اهمیت این منطقه برای سیاست همسایگی اتحادیه و ...)، این اتحادیه هیچگاه مداخله رسمی انجام نمی‌داد و گاه از طریق چارچوب مینسک نقش آفرینی کم‌رنگی داشت. اما در یکسال گذشته اتحادیه اروپا تحرک بیشتری از خود نشان داده است. این پرسش مطرح می‌شود که چرا بروکسل در سال ۲۰۲۲ تصمیم به مداخله گرفته است. نخست، جنگ اوکراین و درگیر شدن روسیه در جنگ است. اتحادیه به این نتیجه رسیده است که با توجه به تحولات اخیر در حوزه انرژی، وزن ژئوپلیتیک قفقاز افزایش یافته است. دوم، نقش روسیه در بحران قره‌باغ کم‌رنگ‌تر شده است؛ زیرا به شدت درگیر بحران اوکراین شده است. روس‌ها پیشتر از بازیگران اصلی بود. سوم، ارمنستان و آذربایجان تا پیش از این به سیاست‌های اتحادیه اروپا اعتماد نداشتند و روس‌ها از مقبولیت بیشتری در باکو و ایروان داشتند. اما تحولات اخیر فضا را به نفع اتحادیه تغییر داد تا بتواند کنشگری و از این طریق منافع خود را تامین کند، یا دست‌کم در راستای منافع خود گام بردارد. در پایان، با در نظر گرفتن موضوع کنشگری اتحادیه اروپا در بحران قره‌باغ، می‌توان گفت ایران باید

با در نظر گرفتن شش شرط (جایگاه خود در هر بحران؛ امکان کنشگری؛ قدرت و نفوذ و تاثیرگذاری؛ ابزارهای خود؛ میزان مقبولیت؛ و منافع ملی) در بحران‌های مختلف دست به کنشگری بزند و یا گاه هیچ کنشی انجام ندهد.

منابع

-). The European Union's Approach to Conflict Resolution: Insights form ۲۰۱۳ Cooley, L. (the Constitutional Reform Process in Bosnia and Herzegovina. *Comparative European Politics*, ۲(۱) (۲۰۰۰-۱۷۲), ۲۰۰-۱۷۲).
-). *The European Union's Approach to Conflict Resolution, Transformation or Regulation in the Western Balkan?* London and New York: Routledge. ۲۰۱۹ Cooley, L. (
-). The European Union and Border Conflicts: The ۲۰۰۶ Diez, T., Stetter, S., & Albert, M. (Transformative Power of Integration. *International Organization*, ۳(۶۰) (۵۹۳-۵۶۳), ۳(۶۰).
-). *Conflict Resolution and Peacebuilding in The Western Balkans – The Role of External Actors*. Retrieved November ۲۰۲۲, ۱۶ from <https://www.fdv.uni-lj.si/docs/default-source/tip/re%CEvanje-konfliktov-in-izgradnja-miru-na-1%AΔlj.si/docs/default-source/tip/re%CE-zahodnem-balkanu-vloga-zunanjih-akterjev.pdf?sfvrsn=>
-). International Law and the Role of the European Union as an Actor ۲۰۱۵ Mehmetaj, J. (, *European Scientific Journal*, ۱۳, No ۱۱ in International Dispute Settlement, Vol ۱۳(۱۱) (۸۷ – ۹۷).
-). *Typology of Conflict Resolution*,. Retrieved November ۱۹۹۷ Rudoslava, R., & Greco, E. (, from *Instituto Affari Internazionali*: ۲۰۲۲, ۱۶ <https://www.iai.it/sites/default/files/iai.pdf.۹۷۰۷>
-). The Role of the European Union in Conflict Resolution in Nepal. ۲۰۱۵ Thapa, M. (, *International Relations*, ۱۱-۸۳ (۸۳-۹۱).
-). *The EU and Conflict Resolution, Promoting Peace in the Backyard*. ۲۰۰۷ Tocci, N. (London and New York: Routledge.
-). *Assessing the Impact of the European Union in Kosovo Conflict Resolution, Building States and Societies up on Tabula Rasa?* Retrieved November ۲۰۲۲, ۱۰ from Department of Political Science Lund University: <https://lup.lub.lu.se/student-papers/record/۱۴۹۷۰۸۹/file/۱۳۹۷۳۴۹>
-). *Legitimation of EU Conflict Resolution Through Local Actors Cases of Kosovo and North Cyprus*,. Retrieved November ۲۰۲۲, ۱۶ from University of BATH: <https://lup.lub.lu.se/student-papers/record/۱۴۹۷۰۸۹/file/۱۳۹۷۳۴۹>

/Yabanci_Bilge_PhD_Th187953653https://purehost.bath.ac.uk/ws/portalfiles/portal/
esis_Corrections.pdf.